

دیپلماسی انرژی و منافع ملی^۱

مهرداد رحمانی؛ دانشجوی دکترای تخصصی اقتصاد نفت و گاز، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه

طباطبایی (نویسنده مسئول)؛ rahmani_mehrdad@yahoo.com

علیرضا امینی؛ دانش آموخته کارشناسی اقتصاد بازرگانی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی

دانشگاه شهید بهشتی؛ 2012aminialireza@gmail.com

سیده زهرا حسینی؛ hosseini.seyedehzahra@yahoo.com

چکیده:

دیپلماسی انرژی به عنوان یکی از شاخه‌های دیپلماسی اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد جهانی دارد؛ به طوری که همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه سیاست‌مداران در کشورهای مختلف بوده است. در حال حاضر، ایران با در اختیار داشتن بیش از ۸۳۶ میلیارد بشکه ذخایر نفت درجا و حدود ۳۴ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی، بزرگترین دارنده ذخایر هیدروکربنی در جهان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، ایران با قرار گرفتن در بین خلیج فارس و دریای خزر به عنوان دو هاب انرژی جهان و اتصال به تنگه هرمز که استراتژیک‌ترین کریدور انتقال نفت خام و LNG جهان بوده و نیز دسترسی به آب‌های گرم از طریق دریای عمان، یکی از تاثیرگذارترین کشورهای جهان در حوزه انرژی به شمار می‌رود. با توجه به برخورداری از این مزیت ژئوپلیتیکی و طبیعی، همواره از ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی و مهم در عرصه انرژی نام برده می‌شود و نقش مهمی در تامین امنیت عرضه انرژی در سطح جهانی دارد. در این مطالعه نقش دیپلماسی انرژی در تامین منافع ملی کشور را در چهارچوب اهداف و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بررسی نموده و سپس تصمیم و رفتار بهینه ایران در حوزه نفت، در راستای نیل به منافع ملی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی انرژی، منافع ملی، نفت، تولید صیانتی، اقتصاد مقاومتی.

^۱ این نسخه اولیه مقاله است که با توجه به فاصله زمانی اندک بین تایید چکیده و مهلت ارسال متن کامل مقاله، اکنون جهت داوری ارائه می‌گردد. در صورت پذیرش این نسخه از سوی کمیته علمی همایش، نسخه نهایی مقاله با اعمال اصلاحات ارائه می‌گردد.

۱. مقدمه

مقوله کمیابی و نحوه پراکنش جغرافیایی منابع انرژی تجدیدناپذیر در گستره جهانی از یکسو و روند فزاینده ارزش استراتژیک انرژی در قرن گذشته سبب شده است که بررسی نحوه تعامل انرژی و سیاست خارجی کشورها به یکی از مهمترین دستورکارهای نهادهای تصمیم‌گیر سیاسی و اقتصادی در کشورهای برخوردار از منابع انرژی، بدل گردد. امروزه دیپلماسی انرژی^۱ بخش جدایی ناپذیری از استراتژی امنیت ملی کشورها و برنامه‌های توسعه‌ای آنهاست و در خدمت تأمین منافع ملی قرار دارد. از طرفی، دیپلماسی انرژی در قیاس با گذشته شکل به مراتب پیچیده‌تری پیدا کرده‌اند و شناخت آنها مستلزم ارائه تحلیل‌های پویا و چند بعدی از شرایط است. از همین رو بسیاری از کشورها نظیر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن، روسیه، چینو هند اقدام به تدوین استراتژی بلندمدت انرژی و ذیل آن استراتژی‌های لازم برای تحقق دیپلماسی انرژی کرده‌اند.

برخورداری ایران از مزیت ژئوپلیتیکی^۲ و طبیعی، موجب شده تا کشور ما به عنوان یکی از بازیگران اصلی و مهم در عرصه انرژی به شمار رود و نقش مهمی در تأمین امنیت عرضه انرژی در سطح جهانی داشته باشد. بنابراین دارا بودن یک چهارچوب سیاستی و استراتژی بلندمدتو کلان در حوزه انرژی - بویژه نفت و گاز - در دوران‌های مختلف که از آن به عنوان دیپلماسی انرژی یاد می‌شود، می‌تواند زمینه‌های لازم برای ظرفیت‌سازی اقتصادی و اجرای طرح‌های توسعه در صنعت نفت را فراهم سازد. به عبارت دیگر افزایش قابلیت‌های اقتصادی ایران را می‌توان به عنوان یکی از ضرورت‌های اجتناب ناپذیر ساختار سیاسی، اقتصادی و امنیتی دانست که اگر دیپلماسی انرژی به افزایش درآمدهای ملی ایران منجر شود، در آن شرایط زمینه عبور از تهدیدات چندجانبه‌ی بین‌المللی و منطقه‌ای فراهم خواهد بود.

تحقق چنین هدفی در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. در این ارتباط می‌توان به سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران اشاره داشت که در دی‌ماه ۱۳۸۷ توسط مقام معظم رهبری به دولت ابلاغ گردیده است. همچنین، در بندهای ۱۲ تا ۱۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی^۳ ابلاغی از سوی مقام

^۱. Energy Diplomacy

^۲ Geopolitical

^۳. بند ۱۲: افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق:

- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان بویژه همسایگان.
- استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی.
- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللیو منطقه‌ای

معظم رهبری در سال ۱۳۹۲ نیز به لزوم مقاوم سازی اقتصاد و کاهش آسیب پذیری کشور با استفاده از دیپلماسی و همچنین افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور و افزایش ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز، اشاره شده است.

در ادامه، پس از تبیین چرایی استراتژیک بودن انرژی، به بررسی منابع و ذخایر انرژی با اشاره‌ای به میادین نفتی و گازی مشترک ایران با همسایگان می‌پردازیم. سپس با نیم نگاهی به اقتصاد وابسته به نفت ایران، به تبیین دیپلماسی انرژی و اهمیت آن خواهیم پرداخت. در ادامه با توجه به مفهوم توسعه پایدار و استفاده درست از منابع انرژی و حفظ آن‌ها برای نسل‌های آینده، نقش دیپلماسی انرژی در توسعه اقتصادی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در انتها، پیشنهادات سیاست‌پذیر خصوص تصمیم و رفتار بهینه ایران در حوزه نفت و گاز جهت نیل به منافع ملی و حداکثر سازی این منافع، ارائه می‌گردد.

۲. چرایی استراتژیک بودن انرژی

انرژی تأمین کننده نیازهای اولیه و خدماتی هم چون گرمایش، سرمایش، پخت و پز، روشنایی، حمل و نقل و عاملی بسیار مؤثر در پیشرفت صنایع بوده و یک نهاده کلیدی در فرایند اقتصادی است که منجر به تبدیل سایر عوامل تولید به کالاها و خدمات می‌شود (نورد هاوس^۱، ۱۹۸۰). این نهاده تولید، نقش ویژه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی جوامع، رفاه اجتماعی، بهبود کیفیت زندگی و امنیت یک جامعه ایفا می‌کند و در مفهوم استاندارد سطح

بند ۱۳: مقابله با ضربه پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق:

- انتخاب مشتریان راهبردی.
- ایجاد تنوع در روش‌های فروش.
- مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش.
- افزایش صادرات گاز.
- افزایش صادرات برق.
- افزایش صادرات پتروشیمی.
- افزایش صادرات فرآورده‌های نفتی.

بند ۱۴: افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز و تأکید بر حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز، بویژه در میادین مشترک.

بند ۱۵: افزایش ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز، توسعه تولید کالاهای دارای بازدهی بهینه (براساس شاخص شدت مصرف انرژی) و بالابردن صادرات برق، محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی با تأکید بر برداشت صیانت‌یاز منابع.

^۱ Nordhaus

زندگی نقش به سزایی داشته است؛ البته که این استاندارد در گذر زمان تغییر می‌کند (برنی^۱، ۱۹۹۵). انرژی به ویژه نفت، پس از نخستین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ علاوه بر نقشی که در توابع مطلوبیت خانوارها و توابع تولید بنگاه‌ها داشته؛ به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در اقتصاد کلان نیز مطرح شده است (میترا^۲، ۱۹۹۴؛ بینستاک^۳، ۱۹۹۵ و هانتینگتون^۴، ۱۹۹۸). همچنین نفت در تجارت بین‌المللی نیز نقش بی‌بدیلی داشته و بیشترین حجم و ارزش مبادلات بین‌المللی را به خود اختصاص می‌دهد. تغییرات قیمت نفت حاکم اثر مهمی بر اقتصاد جهانی اشته و برخی اقتصاددانان این تغییرات را عامل مؤثری بر ادوار تجاری در سطح جهانی بر می‌شمارند (استیونس^۵، ۲۰۰۰). در سطح ملی نیز، انرژی - و به‌ویژه نفت خام - حائز اهمیت است. در هنگام وقوع شوک‌های نفتی، واردکنندگان نفت با مشکل جدی کسری حساب جاری و ترازپرداخت‌ها مواجه می‌شوند و از سوی دیگر صادرکنندگان نفت نیز عموماً از پیامدهای اقتصادی ناشی از افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی رنج می‌برند. شواهد تجربی نشان می‌دهد که در چنین مواقعی درآمدهای بادآورده نفتی برای کشورهای صادر کننده انرژی نه تنها یک نعمت و موهبت نبوده و کمکی به توسعه این کشورها نکرده است؛ بلکه یک بلا و نفرین به شمار رفته و با افزایش پایه پولی و حجم نقدینگی، موجب ظهور گسترده بیماری هلندی در این اقتصادها شده است.

از دیرباز انرژی در جهان یک عامل راهبردی بوده و اغلب کشورهای جهان بخصوص آنها که به دنبال اعمال اراده و قدرت خود بر دیگر کشورها می‌باشند از همین دریچه به مقوله انرژی می‌نگرند. نفت تاثیر عمیقی بر سیاست‌های بین‌المللی داشته و عامل جنگ‌ها و حتی شایعه جنگ‌ها بوده است (تمپست^۶، ۱۹۹۳). یکی از نمایندگان کنگره آمریکا مدعی شده بود که اگر کشور کویت به جای نفت، هویج تولید می‌کرد؛ تقریباً هیچ پاسخی به تجاوز وحشیانه صدام به کویت از سوی ائتلاف به رهبری آمریکا داده نمی‌شد و به احتمال زیاد اصلاً آن تجاوز وحشیانه از ابتدا صورت نمی‌گرفت (استیونس، ۲۰۰۰). از یک سو، رشد سریع و بالای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نظیر چین و هند، و از سوی دیگر رشد مستمر اقتصادی در کشورهای صنعتی، سبب افزایش مداوم تقاضای انرژی شده است. لذا به دلیل وابستگی آشکار اقتصاد جهان به نفت، نقش محوری و استراتژیک آن در سیاست‌های بین‌المللی تا آینده نزدیک تغییر نمی‌کند.

^۱ Burney

^۲ Mitra

^۳ Beenstock

^۴ Huntington

^۵ Stevens

^۶ Tempest

بنابراین با توجه به اینکه نهاده انرژی و به ویژه نفت و گاز برای کشورهای سلطه طلب، نقش موتور محرکه اقتصاد و تولیدشان را داشته و تعیین کننده جایگاه آن‌ها در نظام سرمایه‌داری جهان و همچنین تضمین کننده منافع و امنیت ملی آن‌ها می‌باشد، برای کشور ما نیز چگونگی سیاست‌گذاری کلان بخش انرژی، نقش کلیدی در فرآیند تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نیل به توسعه پایدار را داراست. لذا ضروری است که برای بخش انرژی و به خصوص نفت و گاز برنامه و استراتژی بلندمدت اندیشیده، به طوری که متناسب با شرایط حاکم بر اقتصاد داخلی و جهانی بوده و با ویژگی‌های میادین و مخازن نفتی و گازی کشور سازگاری داشته و به دور از منافع حزبی و جناحی و صرفاً با تکیه بر روش‌های علمی متضمن تأمین منافع ملی در بلندمدت باشد.

۳. منافع ملی و مصالح ملی؛ کدام یک ارجح هستند؟

منافع ملی را می‌توان، چنین تعریف نمود: «هدف‌های عام و ماندگاری که یک ملت برای دستیابی به آن‌ها تلاش می‌کند.» به عبارت دیگر منظور از منافع ملی همانا منافع نسل فعلی و نسل‌های آینده‌ای است که در یک قلمرو جغرافیایی زیست می‌کنند. منافع ملی مفهوم گسترده‌ای داشته و علاوه بر اقتصاد، حوزه‌هایی نظیر سیاست، فرهنگ و اجتماع را نیز شامل می‌شود. در مقاله حاضر، بر منافع اقتصادی تمرکز می‌کنیم؛ زیرا شناخت درست و دقیق منافع اقتصادی منجر به درک بهتر منافع ملی در سایر حوزه‌ها می‌گردد. البته زمانی می‌توان منافع اقتصادی را مبنای سیاست‌گذاری راهبردی و تدوین استراتژی بلندمدت در کشور قرار داد که منعکس کننده برآیند منافع ملی در همه حوزه‌ها باشد. علم اقتصاد این امکان را فراهم می‌کند که منافع اقتصادی یک کشور را در بلندمدت برآورد نماییم و آن را مبنای شناسایی و تشخیص منافع ملی قرار دهیم. لذا، آنچه که اقتصاددانان از دیدگاه کلان می‌توانند انجام دهند همانا تشخیص مصلحت به معنای متعارف آن نبوده بلکه داشتن رویکردی اقتصادی به منافع ملی و برآورد آن است. برآوردی که بر اساس هزینه‌ها و منافع حال حاضر و همچنین هزینه‌ها و منافع پیش‌بینی شده آتی، صورت می‌پذیرد.

هرگاه تشخیص مصلحت بر ملاحظات ایدئولوژی و ارزشی مبتنی باشد، از حوزه مطالعات اقتصادی خارج است. با این وجود، اگر مصلحت را مترادف ترکیبی از منافع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امثال آن بدانیم، علم اقتصاد در تشخیص مصلحت سودمند است؛ زیرا متکفل محاسبه منافع اقتصادی است. همچنین اگر مصلحت را معادل منافع ملی در بلندمدت فرض کنیم، تشخیص آن مستلزم محاسبه منافع اقتصادی در بلندمدت است؛ لذا از مطالعات اقتصادی بی‌نیاز نخواهد بود. بنابراین، مطالعه منافع ملی از دیدگاه اقتصادی در بلندمدت امری ضروری

است؛ زیرا اگر مبنای تشخیص مصلحت هم نباشد به هر حال معیاری است که به کمک آن می‌توان هزینه‌های واقعی ناشی از اجرای سیاست‌های مبتنی بر تشخیص مصلحت را سنجید (درخشان، ۱۳۸۱).

از سوی دیگر، منافع ملی محکی است برای سنجش میزان صحت و موفقیت دیپلماسی و ابزاری است برای تحلیل سیاست خارجی در صحنه بین‌المللی. مقصد و هدف نهایی سیاست خارجی و دیپلماسی، منافع ملی است. مورگنتا معتقد است جامعه بین‌المللی بر پایه تضاد منافع شکل گرفته است، از این‌رو او دیپلماسی را فن سازش دادن این منافع متضاد تعریف می‌کند (علی بخشی و بیات، ۱۳۸۷).

ملاحظات ایدئولوژیک به شدت در فهم و طراحی منافع ملی جمهوری اسلامی، موثر است و گفتمان اسلامی، حاکم و قالب بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی است لکن این حاکمیت ارزشی در رویکردی عقلانی و در میانه واقع گرایی و آرمان گرایی، مسیر خویش را طی کرده است (خانی و محمدی سیرت، ۱۳۹۶).

در ادامه این مقاله، هرگاه از منافع ملی نام می‌بریم منظور منافع ملی اقتصادی اعم از کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است؛ که همانا از آن به عنوان منافع اقتصادی نسل فعلی و نسل‌های آینده یاد می‌شود. بررسی نقش دیپلماسی انرژی در حداکثر سازی منافع ملی، موضوع مقاله حاضر است.

۴. تامین منافع ملی با تولید صیانتی از میادین هیدروکربوری کشور

سند ملی راهبردی انرژی کشور که در تاریخ ۱۳۹۶/۰۴/۰۷ به تصویب هیأت وزیران رسیده و جهت اجرا به تمامی دستگاه‌های اجرایی و نهادهای مرتبط با انرژی در کشور ابلاغ شده است و از آن به عنوان سندی جامع و همه‌سو برای مدیریت بخش انرژی کشور تا افق ۱۴۲۰ هجری خورشیدی نام برده می‌شود. در بخش ج-۲ راهبردهای نفت و گاز در بند ۴ این سند بیان شده است که افزایش ظرفیت و حفظ سهم تولید نفت در اوپک و بازار جهانی با لحاظ تولید صیانتی از مخازن هیدروکربوری^۱ مایع کشور صورت پذیرد. همچنین در بند ۱۲ همین بخش اتخاذ تدابیر کارآمد در حوزه دیپلماسی انرژی برای افزایش سهم ایران از تجارت جهانی گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی، یکی دیگر از راهبردهای نفت و گاز شمرده شده است.^۲

با اجرای بندهای سند ملی راهبرد انرژی کشور و عرضه هر چه بیشتر نفت خام در بازارهای جهانی جهت حفظ سهم تولید نفت در اوپک و نیز استحصال و صادرات حداکثری گاز طبیعی به منظور افزایش سهم ایران از تجارت

^۱. Hydrocarbon

این واژه به زبان انگلیسی هیدروکربن و به لغت فرانسوی هیدروکربور نامیده می‌شود. در این مقاله از لفظ فرانسوی این واژه استفاده شده است.

^۲. سند ملی راهبردی انرژی کشور مصوب ۱۳۹۶/۰۴/۰۷ هیأت وزیران و ابلاغی به تاریخ ۱۳۹۶/۰۵/۰۷ از سوی معاون اول رئیس جمهور به کلیه دستگاه‌های اجرایی کشور

جهانی گاز طبیعی، که این نفت خام و گاز طبیعی تنها متعلق به نسل حاضر نبوده، بلکه ثروت نسل‌های آینده نیز محسوب می‌شوند؛ در واقع در راستای تأمین تقاضای کشورهای پیشرفته صنعتی به نفت خام و به عبارتی دیگر حداکثرسازی منافع آن‌ها حداقل تا افق زمانی ۱۴۲۰ هجری خورشیدی (۲۰۴۱ میلادی) تلاش کرده‌ایم. در حالی که راهبردهای بلندمدت و برنامه‌های استراتژیک در صنعت نفت و گاز می‌بایست به گونه‌ای تدوین و تصریح گردند که با رویکردی بلند مدت منافع ملی - یعنی منافع نسل فعلی و نسل‌های آتی - را حداکثر نمایند. لذا حجم صادرات نفت خام و گاز طبیعی می‌بایست در سطحی قرار گیرد که مطابق با حداکثرسازی منافع ملی در بلند مدت گردد. سیاست‌گذاران کلان حوزه نفت و گاز کشور می‌بایست این آگاهی، اشراف و باور را داشته باشند که شرکت در مسابقه تولید نفت خام در اوپک ۱ و پیشی جستن از کشورهای نظیر عراق، کویت و امارات در صادرات نفت خام و ارتقای جایگاه ایران در اوپک به لحاظ میزان صادرات نفت خام و همچنین رقابت با قطر و روسیه در GECF^۲ در زمینه صادرات هر چه بیشتر گاز طبیعی از طریق خط لوله LNG^۳ و تلاش برای احراز رتبه بالاتر در صادرات گاز طبیعی در سطح جهان نه تنها متضمن دستیابی به منافع ملی نیست بلکه همچنان که در ادامه نشان داده می‌شود و در تضاد آشکار با این منافع قرار دارد.

با نگاهی به سند ملی راهبردی انرژی کشور و همچنین اهداف کلی توسعه بخش نفت و گاز در برنامه ششم توسعه و سیاست‌های وزارت نفت در جهت تحقق اهداف سند چشم‌انداز صنعت نفت و گاز ایران در افق زمانی ۱۴۰۴ ملاحظه می‌کنیم. بدون اینکه منافع ملی در مفهوم اقتصادی خود به دقت بررسی شود.

چنین الزامات قانونی و توصیه‌های به ظاهر راهبردی در حوزه نفت و گاز کشور از سوی نهادهای مختلف (اعم از دولت و مجلس) مطرح می‌گردد. در واقع اشکال اساسی در ارائه این الزامات از آن‌جا ناشی می‌شود که قانون‌گذار و سیاست‌گذار کلان بخش نفت و گاز شناخت لازم و کافی نسبت به امکانات تولید اقتصاد ایران اعم از منابع طبیعی، نیروی انسانی و ظرفیت‌های صنعتی و کشاورزی نداشته و نسبت به صنعت نفت و گاز کشور نیز اشراف

^۱. OPEC: Organization of The Petroleum Exporting Countries

اوپک یا سازمان کشورهای صادرکننده نفت در سال ۱۹۶۰ به ابتکار ونزوئلا و همکاری ایران، عربستان، عراق و کویت با هدف ایجاد تعادل و ثبات در بازار جهانی نفت و افزایش منافع کشورهای صادرکننده نفت تشکیل شد. در سال‌های بعد، کشورهای دیگری نظیر امارات، لیبی، الجزایر و نیجریه نیز به عضویت اوپک درآمدند. این سازمان اکنون ۱۴ عضو دارد.

^۲. GECF: Gas Exporting Countries Forum

مجمع کشورهای صادرکننده گاز در دسامبر سال ۲۰۰۹ با محوریت ایران، روسیه و قطر و همکاری کشورهای امارات متحده عربی، ترنیداد و توباگو، ونزوئلا، بولیوی، الجزایر، لیبی، نیجریه، مصر، گینه استوایی تشکیل شد و از ژانویه سال ۲۰۱۰ میلادی فعالیت خود را در دوحه قطر شروع کرد. این مجمع اکنون ۱۲ عضو دارد.

^۳. LNG: Liquefied Natural Gas

گاز طبیعی مایع که بی‌بو، بی‌رنگ و غیرسمی بوده و بیش از ۹۸ درصد آن از متان و درصد کمی اتان و پروپان و سایر هیدروکربورهای سنگین‌تر تشکیل می‌گردد. گاز طبیعی مایع، بسیار سبک بوده و حجمی معادل $\frac{1}{600}$ گاز طبیعی را داراست.

ندارند و البته همواره منافع ملی اقتصادی بلندمدت را قربانی کامرایی‌های کوتاهمدت حزبی و جناحی خود می‌نمایند. در ادامه ضمن بحث پیرامون میادین نفتی و گازی کشور، نحوه برداشت از این میادین و رفتار بهینه در بخش نفت و گاز که موجب حداکثرسازی منافع ملی اقتصادی در بلندمدت می‌شود را تبیین می‌نماییم. جهت تامین منافع ملی می‌بایست شناخت دقیق و جامعی از وضعیت میادین و مخازن نفت و گاز کشور داشته باشیم. در نگاه اول ممکن است به نظر برسد که بهره‌برداری از میادین نفت و گاز کشور دو مقوله متفاوت و مجزا از یکدیگرند و می‌توان الگوی بهینه استحصال از هر یک را مستقل از دیگری طراحی نمود. در ادامه نشان خواهیم داد که با چنین نگرش جزئی و جزیره‌ای به بخش نفت و گاز و بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری نمی‌توان منافع ملی را حداکثر نمود.

با توجه به جنس سنگ مخزن میادین نفتی کشور که از نوع کربنات شکافدار هستند که حدود ۹۰ درصد از میادین کشور را شامل می‌شوند و نرخ تخلیه طبیعی این نوع مخازن نفتی بسیار پایین است؛ از این رو اجرای برنامه‌های ازدیاد برداشت ضروری است (درخشان، ۱۳۸۹ و سعیدی، ۱۳۸۱). لذا استفاده از روش‌های ازدیاد برداشت ثانویه و ثالثیه (IOR^۱ & EOR^۲) جهت افزایش میزان استحصال نفت و برداشت صیانتی از میادین نفتی کشور ضرورت انکار ناپذیر است. از یک طرف مطالعات مختلف نشان داده‌اند که با توجه به نفت دوست بودن سنگ مخازن ایران، تزریق گاز به مخازن نسبت به تزریق آب به این مخازن ترجیح دارد (سعیدی، ۱۳۸۱). از طرف دیگر، با توجه به اینکه میدان‌های نفتی عظیم و فوق عظیم کشور در نیمه دوم عمر خود قرار دارند و در طی نیمه اول عمرشان نیز گاز لازم جهت حفظ و افزایش فشار مخزن به این میادین تزریق نشده است؛ ضرورت تزریق گاز به این میادین بیشتر احساس می‌گردد.

علی‌محمد سعیدی در مطالعه‌ای نشان داده‌اند که در راستای اجرای روش‌های ازدیاد برداشت برای جبران تاخیر در تزریق گاز به مخازن اصلی و جدید، حداقل حدود ۶۰۰ میلیون متر مکعب گاز در روز به این مخازن تزریق گردد (سعیدی، ۱۳۸۱). در حالی که در طی دو دهه اخیر میانگین تزریق گاز به مخازن نفتی کشور کمتر از ۸۰ میلیون متر مکعب در روز بوده است (ترازنامه هیدروکربوری، ۱۳۹۴).

بنابراین سیاست‌های بهره‌برداری از ذخایر گازی کشور بدون تدوین الگوی مناسب برای ازدیاد برداشت از مخازن نفتی امکان‌پذیر نخواهد بود. برآورد حجم گاز طبیعی مورد نیاز برای تزریق، معیار مناسبی برای بهینه‌سازی در الگوی تخصیص گاز به مصارف مختلف از جمله صادرات از طریق خطوط لوله و یا LNG می‌باشد. تدوین تراز عرضه و تقاضای گاز طبیعی در افق چشم انداز و برآورد روندهای آتی تغییر قیمت‌های نفت خام، گاز طبیعی و

^۱ Improved Oil Recovery

^۲ Enhanced Oil Recovery

انرژی‌های تجدیدپذیر، از متغیرهای اصلی در بهینه‌سازی سیاست‌های بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری کشور است (درخشان ۱۳۸۹).

مطالعه درخشان، سعیدی و همکاران نشان می‌دهد که با تزریق حدود ۶.۲ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی به مدت ۳۰ سال به آن دسته از مخازن نفتی که از اولویت تزریق برخوردارند، می‌توان با فشار افزایشی کامل مخازن نفتی، به حدود ۷۰ میلیارد بشکه ازدیاد برداشت دست یافت و استمرار تولید را دستکم به میزان ۴ میلیون بشکه در روز به مدت ۵۰ سال بعد از فشار افزایشی کامل مخزن ادامه دارد. در خلال دوره تزریق ۳۰ ساله به منظور فشار افزایشی کامل، اجرای برنامه‌های صدور گاز مستلزم دسترسی به مازاد گاز است. اما بعد از آنکه فشار مخازن به سطح اولیه آنها رسید، حجم عظیمی گاز برای صادرات در دسترس قرار خواهد داشت. (درخشان، سعیدی و همکاران، ۱۳۸۶)

این حجم بالای گاز طبیعی مورد نیاز برای تزریق به میادین نفتی کشور به منظور تولید صیانتی از این میادین را می‌بایست از طریق میادین مشترک گازی بویژه میدان گازی پارس جنوبی تامین نمود. لازمه تحقق این مهم همانا کاهش میزان صادرات گاز طبیعی است که می‌تواند تامین منافع ملی در بلندمدت را محقق و تضمین نماید. در حالی که اصرار بر صادرات گاز طبیعی جهت دستیابی به درآمدهای ارزی موجب می‌شود که اقدامات و فعالیت‌های لازم جهت ازدیاد برداشت به درستی صورت نگیرد و از این محل میلیاردها بشکه از نفت درجا برای همیشه در مخازن محبوس شده و غیر قابل استحصال گردد که این شیوه رفتار، مغایر با حداکثرسازی منافع ملی در بلندمدت است. بعلاوه اینکه، گاز تزریق شده به میادین نفتی جهت ازدیاد برداشت نیز در این میادین ذخیره شده و پس از چند دهه استمرار و ازدیاد برداشت نفت، آنگاه حجم عظیمی گاز برای صادرات در دسترس قرار خواهد داشت.

البته لازم است به طرح توسعه میدان (MDP)^۱ و مطالعه جامع مخازن (FFS)^۲ نیز توجه ویژه نمود و به منظور توفیق بیشتر در زمینه حداکثرسازی منافع ملی، بر اساس نتایج حاصل از آنها اقدام به سیاست‌گذاری کلان در بخش نفت و گاز نمود. بعلاوه، در راستای حداکثرسازی منافع ملی می‌بایست در بلندمدت از خام‌فروشی نفت نیز به شدت پرهیز نمود و با سرمایه‌گذاری در صنایع پایین دستی نفت و گاز، اقدام به تولید فراورده‌های نفتی و ایجاد ارزش افزوده بیشتر و نیز افزایش میزان اشتغال در اقتصاد کشور نماییم. ارزش حاصل از صادرات فراورده‌های نفتی چندین برابر صادرات نفت خام بوده و با توجه به بازارهای جهانی فراورده‌های نفتی که قابلیت تحریم کمتری دارند می‌توان از شدت اثربخشی تحریم‌های اقتصادی کشورهای متخاصم بر علیه اقتصاد کشورمان نیز بکاهیم. بنابراین دیپلماسی انرژی کشورمان نباید در راستای چانه زنی بیشتر در اوپک جهت کسب سهم بیشتر در صادرات نفت خام باشد یا اینکه مساعی خود را معطوف به تلاش برای صادرات حداکثری گاز طبیعی نماید؛ بلکه می‌بایست با

^۱ Master Development Plan

^۲ Full Field Study

سیاست‌گذاری بهینه در بخش نفت و گاز بر اساس شرایط و وضعیت میادین هیدروکربوری کشور و اتخاذ اهداف عقلایی در این حوزه و نیز توجه به ویژگی‌های اقتصاد ملی، به دنبال حداکثرسازی منافع ملی خود در بلند مدت باشیم. بدین ترتیب، منافع نسل حاضر و نسل‌های آتی را تامین و در راستای اقتصاد مقاومتی حرکت خواهیم نمود.

۵. منابع و ذخایر انرژی در ایران

در حال حاضر، ایران با در اختیار داشتن بیش از ۸۳۶ میلیارد بشکه ذخایر نفت خام درجا^۱ که از این میزان، ۲۳۹ میلیارد بشکه از این ذخایر قابل برداشت است و حدود ۳۴ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی، بزرگترین دارنده ذخایر هیدروکربنی در جهان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، ایران با قرار گرفتن در بین خلیج فارس و دریای خزر به عنوان دو هاب^۲ انرژی جهان و اتصال به تنگه هرمز به عنوان استراتژیک‌ترین کریدور انتقال نفت خام و LNG جهان بوده و نیز دسترسی ایران به آب‌های گرم از طریق دریای عمان، یکی از تأثیرگذارترین کشورهای جهان در حوزه انرژی به شمار می‌رود. با توجه به برخورداری از این مزیت ژئوپلیتیکی و طبیعی، همواره از ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی و مهم در عرصه انرژی نامبرده می‌شود و نقش مهمی در تأمین امنیت عرضه انرژی در سطح جهانی دارد.

از ۲۳۹ میلیارد ذخایر قابل استحصال هیدروکربور مایع کشور، حدود ۱۵۷ میلیارد بشکه استحصال نشده و باقیمانده است. ذخایر درجای نفت خام کشور بیش از ۷۱۱ میلیارد بشکه بوده که از این میزان ۱۷۵ میلیارد بشکه ذخایر قابل استحصال نفت است. از مجموع ذخایر قابل استحصال نفت خام حدود ۱۰۲ میلیارد بشکه باقی مانده است. همچنین این میزان ذخایر درجا حاکی از آن بوده که یک درصد افزایش ضریب بازیافت نفت خام، بیش از هفت میلیارد بشکه نفت بیشتر در اختیار کشور می‌گذارد که با احتساب بشکه‌ای ۴۰ دلار، بیش از ۲۸۰ میلیارد دلار ارزآوری به همراه خواهد داشت. ضریب بازیافت مجموع ذخایر هیدروکربور مایع کشور را ۲۸.۵ درصد می‌باشد. ضریب بازیافت نفت خام در ایران به طور میانگین ۲۴.۵ درصد است و این ضریب در بعضی مخازن به ۶۰ درصد می‌رسد و در برخی مخازن از پنج درصد تجاوز نمی‌کند. اگر ذخایر گاز را نیز به مایع تبدیل کنیم، بالاترین ذخایر هیدروکربور در جهان را در اختیار داریم. هم‌اکنون مجموع میادین نفتی و گازی کشور ۱۷۰ میدان شامل ۱۲۰ میدان نفتی و ۵۰ میدان گازی است. همچنین ۳۵۸ مخزن نفت و گاز در کشور وجود دارد که از این میان،

^۱. Initial Oil In Place

^۲. Hub

۱۶۳ مخزن توسعه یافته و ۱۹۵ مخزن توسعه نیافته اند؛ به عبارت دیگر ۶۸.۵ درصد از مخازن کشور وضع خوبی ندارند و نیازمند پیاده سازی روش‌های ازدیاد برداشت هستند. نسبت تولید به ذخیره نهایی در ۹۳ مخزن توسعه یافته کشور نزدیک ۵۰ درصد است. افزایش ضریب بازیافت در مخازن ایران جای کار بسیاری دارد. غالب مخازن ایران از نوع آهکی یا کربناته است و تخلخل کمی دارند، این مشخصات مخزن، سختی و پیچیدگی کار در مخازن کشور را دو چندان می‌کند.

۶. میادین مشترک ایران

منابع نفت و گاز برخلاف معادن جامد که به آسانی و بر اساس خطوط مرزی تعیین شده بین کشورها قابل تقسیم می‌باشند، به دلیل ویژگی سیال بودن مهاجرپذیر بوده و با ایجاد هرگونه مسیر برون‌رفت از مخزن خارج می‌گردند. با توجه به این ویژگی است که چنانچه هر دولتی در قلمرو سرزمینی خود مبادرت به بهره‌برداری از این میادین را نماید، می‌تواند موجب حرکت سیال درجا در کل مخزن شده و سبب انتقال تمام یا بخش قابل ملاحظه‌ای از ذخایر موجود در قلمرو سرزمینی کشور مجاور گردد.

با توجه به اصول حاکمیت سرزمینی و همچنین مالکیت دائمی دولت‌ها بر منابع و ثروت‌های طبیعی و با لحاظ دیدگاه‌های مطروح در این زمینه، در مقام جمع حقوق دولت‌های همسایه بر مخزن مشترک می‌توان ابراز داشت که هر دولت به نسبت گستردگی سطح مخزن در قلمرو سرزمینی خود، حق برداشت از میدان را خواهد داشت البته این برداشت باید به نحوی انجام پذیرد که به میدان صدمه وارد نسازد و استانداردهای روز بین‌المللی در آن رعایت گردد تا امکان بهره‌برداری و استیفای حقوق رسمیت یافته برای دولت همسایه منتفی نگردد. در این صورت اگر یک دولت با دولت همسایه‌ی خود هیچ قرارداد و موافقت‌نامه‌ای را منعقد نکرده باشد و موضوع تجاوز به حقوق ملی محرز گردد، به استناد اصول اولیه‌ی حقوق بین‌الملل پرداخت خسارت و غرامت مادی وارد شده جزء تعهدات دولت متجاوز خواهد بود (سیف و آقا موسی تهرانی، ۱۳۹۳).

طبق آخرین آمار ایران دارای ۲۸ میدان نفتی و گازی مشترک و ۱۵ مخزن مشترک با همسایگان خود است. در بین میادین مشترک نفت و گاز ایران، ۱۵ مخزن در آب‌های خلیج فارس و ۱۳ مخزن در خشکی قرار گرفته‌اند که ۱۲ بلوک در مرز مشترک با عراق، هفت مخزن مشترک با امارات، چهار مخزن مشترک با عربستان سعودی، ۲ مخزن با قطر و عمان و با هر یک از کشورهای کویت و ترکمنستان نیز یک میدان مشترک هیدروکربوری وجود

دارد. از نظر تعداد، بیشترین میادین مشترک ایران در مرز با عراق قرار گرفته است (سیف و آقا موسی تهرانی، ۱۳۹۳).

در ادامه فهرست مهمترین میادین مشترک نفتی و گازی جمهوری اسلامی ایران به تفکیک مرز مشترک با کشورهای همسایه آورده شده است:

جدول (۱). میادین مشترک هیدروکربوری جمهوری اسلامی ایران

نام کشور	نام میدان نفتی/گازی	حجم و ذخیره میدان	توضیحات
عراق	دهلران	میزان نفت خام این میدان ۴۲۱۲ میلیون بشکه برآورد می‌شود. از این مقدار ۶۳۵ میلیون بشکه آن قابل استحصال می‌باشد.	میدان نفتی دهلران یکی از میادین نفتی ایران است، که در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی دهلران در استان ایلام قرار دارد. این میدان در سال ۱۳۵۱ و توسط شرکت نفت ایران کشف شد و اولین چاه آن، در عمق ۶۷۵ حفاری شد. یک سال بعد دومین چاه، در فاصله ۱۰ کیلومتری مرز ایران و عراق تا عمق ۴۳۰۰ متر حفاری شد. در طول جنگ ایران و عراق این میدان مورد حمله قرار گرفت و آسیب دید که موجب قطع تولید نفت آن شد. امتداد ایران در خاک عراق، میدان ابوغریب قرار دارد.
	پایدار غرب	ایران در سال ۱۳۸۸ روزانه بین ۲۴ تا ۲۵ هزار بشکه نفت از این میدان برداشت کرده است.	در ۱۵۰ کیلومتری شمال غرب اهواز قرار دارد. میدان نفتی پایدار غرب یکی از میادین‌های نفتی ایران می‌باشد، که در سال ۱۳۵۹ کشف شد. نفت این میدان از نوع سنگین است و فشار طبیعی مخزن آن پاسخگوی فشار لازم برای استخراج نفت نیست. از این رو استفاده از تلمبه بر سر چاه اجتناب ناپذیر است. این میدان در مجاورت میدان فکه کشور عراق قرار دارد. ۲۰ درصد از میدان در خاک ایران و مابقی در خاک عراق است.
	نفت شهر	دارای ۶۹۲ میلیون بشکه ذخیره نفت خام	میدان نفت شهر در فاصله ۱۰۰ کیلومتر شمال غربی ایلام و ۲۲۵ کیلومتری جنوب غربی کرمانشاه و ۶۰ کیلومتری قصر شیرین قرار گرفته‌است. این میدان نفتی در سال ۱۹۲۳ میلادی در تاق‌دیس نفت شهر کشف شد. در حال حاضر میدان نفت شهر تنها میدان نفتی در حال تولید استان کرمانشاه بوده که است.
	آزادگان	۳۳ میلیارد بشکه تخمین زده شده بود. در سال ۱۳۷۸ لایه جدید نفتی با ظرفیت ۲/۲ میلیارد بشکه در این میدان کشف شد.	میدان نفتی آزادگان بزرگترین میدان نفتی ایران و یکی از بزرگ‌ترین میادین نفتی جهان است که کشف آن به سال ۱۳۷۶ باز می‌گردد و در محدوده‌ای به وسعت ۲۰ در ۷۵ کیلومتر، در ۱۰۰ کیلومتری غرب اهواز در منطقه دشت آزادگان واقع است. ظرفیت این میدان دارای دو بخش شمالی و جنوبی است. از سال ۱۳۸۷ تولید نفت از بخش جنوبی با ظرفیت ۲۵ هزار بشکه نفت در روز

پنجمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی

شروع شده‌است. بخش شمالی میدان در مجاورت میدان مجنون عراق قرار دارد.			
میدان نفتی یادآوران یکی از میدان‌های نفتی ایران است که در ۷۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز و شمال واقع است. ابعاد میدان ۱۵ در ۴۵ کیلومتر است. این میدان در مجاورت میدان سنباد که یکی از میدان‌های نفتی عراق است قرار دارد. از این میدان دو نوع نفت سنگین (API ۱۸) و نفت سبک (API ۳۸) به ترتیب از دو لایه سروک و فلهلیان تولید می‌شود. نفت استخراج شده به دارخوین منتقل می‌شود.	۱۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون بشکه برآورد می‌شود. ۱	یادآوران	
میدان نفتی آذر یکی از میدان‌های نفتی ایران می‌باشد. این میدان نفتی در شرق شهرستان مهران استان ایلام واقع شده‌است. مخزن این میدان با میدان نفتی بدرای کشور عراق مشترک است و در امتداد شمال غربی میدان مستقل چنگوله واقع است. این میدان دارای ۲ میلیارد و ۵۰۰ بشکه نفت خام درجا است. میزان نفت قابل استحصال از این میدان ۴۰۰ میلیون بشکه نفت برآورد می‌شود.	۲ میلیارد و ۵۰۰ بشکه نفت خام درجا میزان نفت قابل استحصال از این میدان ۴۰۰ میلیون بشکه نفت برآورد می‌شود.	آذر	
میدان نفتی اسفندیار یکی از میدان‌های نفتی ایران می‌باشد که دارای مخزن مشترک با عربستان سعودی بوده که بخش غربی آن میدان نفتی لؤلؤ نام دارد و در فاصله ۹۵ کیلومتری جنوب غربی جزیره خارک واقع شده است. نفت این میدان دارای درجه سبکی API ۳۰ است.	این میدان دارای ۵۳۲ میلیون بشکه نفت خام درجا می‌باشد.	اسفندیار	
فروزان یکی از میادین مشترک ایران در منطقه خلیج فارس است که در ناحیه خارک با کشور عربستان مشترک است. اجرای طرح توسعه میدان فروزان که عرب‌ها آن را «مرجان» نامیده‌اند، افزایش تولید نفت خام به میزان ۶۵ هزار بشکه در روز، ساخت تاسیسات جدید برای ارسال گازهای همراه نفت به جزیره خارک به منظور جلوگیری از سوزاندن آن، بررسی ظرفیت افزایش بیشتر تولید فروزان و شناسایی لایه‌های جدید تولیدی آن اعلام شده‌است.	دو میلیارد و ۳۰۹ میلیون بشکه نفت خام درجا	فروزان	
میدان مشترک گازی با عربستان در زمره میادین کوچک گازی "جزیره فارسی" هستند. روند ساختمان این دو میدان گازی به گونه‌ای است که بخش اعظم میدان گازی فرزاد A در عربستان "به شکل شمال شرقی، جنوب غربی" قرار دارد.	با ذخیره در جای حدود ۱۲/۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی	میادین گازی فرزاد A	
میدان مشترک گازی با عربستان در زمره میادین کوچک گازی "جزیره فارسی" هستند. روند ساختمان این دو میدان گازی به گونه‌ای است که بخش اعظم میدان گازی فرزاد B در ایران "شمال غربی، جنوب شرقی" قرار داده است.	با ذخیره در جای حدود ۱۲/۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی	میادین گازی فرزاد B	عربستان

پنجمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی

امارات	میدان نفتی - گازی سلمان	چهار میلیارد و ۷۳ میلیون بشکه و حجم گاز این میدان حدود ۱۸۳/۵ میلیون متر مکعب گاز درجا حجم نفت قابل استحصال از میدان سلمان حدود ۱.۶ میلیارد بشکه می‌باشد. هم‌اکنون نفت قابل تولید باقیمانده در این مخزن بیش از نیم میلیارد بشکه است.	۶۷ درصد میدان نفتی گازی سلمان در بخش ایرانی و ۳۳ درصد باقی در بخش امارات است
	میدان نفتی فرزاد		میدان نفتی فرزاد، بخش بسیار کوچکی از میدان "فلاح امارات متحده عربی" است که در آب‌های ایران "ناحیه سیری" واقع شده است، این میدان در کنار میادین سیوند، دنا، نصرت و الوند قرار دارد.
	میدان نفتی نصرت	ذخایر قابل استحصال این میدان ۲/۹ تا ۵/۸ میلیارد بشکه تخمین زده شده است.	میدان نفتی نصرت، در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی جزیره سیری در خلیج فارس واقع شده و با کشور امارات متحده عربی مشترک است. سازند سروک آن حاوی نفت بوده (مخزن اصلی) و سازندهای دالان و فراقون حاوی گاز ناخالص می‌باشند.
	میدان نفتی مبارک	۱۴.۶ میلیارد متر مکعب	میدان نفتی مبارک یکی از میادین نفتی مشترک بین ایران و امارات متحده عربی می‌باشد. بخش اماراتی این میدان از سال ۱۹۷۴ تولید نفت را شروع کرده است و تولید نفت آن در حدود این ۳۰ سال در سطح ۶۰ هزار بشکه نفت حفظ شده است.
کویت	میدان گازی آرش	ذخیره در جای گاز میدان آرش یک میلیارد فوت مکعب و ذخیره نفت درجای این میدان نیز نزدیک به ۳۱۰ میلیون بشکه برآورد می‌شود.	در جنوب غربی جزیره خارگ و بین مرزهای سه کشور ایران، کویت و عربستان قرار گرفته است. این میدان گازی از میادین مشترک ایران، با کشورهای کویت و عربستان می‌باشد. ایران سهم خود از این میدان را ۴۲ میلیون بشکه نفت خام و ۶۵.۵ میلیون بشکه میعانات گازی تخمین زده است.
عمان	میدان نفتی-گازی هنگام	نفت درجای آن بیش از ۷۰۰ میلیون بشکه و گاز درجای آن حدود دو تریلیون فوت مکعب است.	تنها میدان مشترکی است که با اطمینان می‌توان از جلو بودن برداشت ایران از کشور شریک خبر داد. میدان نفتی هنگام یا میدان نفتی بوخای غربی تنها میدان نفتی مشترک بین ایران و عمان است. هنگام دارای نفت فرار با درجه ۴۲ API می‌باشد
قطر	میدان گازی پارس جنوبی	۱۳۱۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی	بزرگترین میدان گازی جهان. قطر با حدود ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز خود از سال ۱۳۶۷ توانسته است از میادین مشترک نفت و گاز برداشت کند و با سرمایه‌گذاری در میدان عظیم پارس جنوبی "گنبد شمالی قطر" به عنوان بزرگ‌ترین میدان گازی جهان، بزرگ‌ترین کارخانه LNG گاز مایع جهان را به بهره‌برداری برساند.

پنجمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی

	میدان نفتی رشادت	میدان رشادت یکی از میدان‌های نفتی ایران است که در ۱۰۸ کیلومتری جنوب غربی جزیره لاوان و در میان آب‌های خلیج فارس است. در سال ۱۹۶۵ کشف گردید . بهره‌برداری از این میدان از سال ۱۳۴۷ آغاز شد. دارای ۳۳ حلقه چاه در ۳ سکو می باشد که در حال حاضر استخراج و تولید نفت تنها از سکوی R-۴ در جریان می‌باشد و سایر سکوها غیر عملیاتی می‌باشد. این سکو نیز می‌بایست پس از بهره‌برداری از چاه‌های جدید از کاربری خارج گردد.
	لایه نفتی پارس جنوبی	لایه نفتی پارس جنوبی در بخشی که مورد اکتشاف اولیه قرار گرفته و پروژه برداشت در آن تعریف شده است در واقع ادامه میدان شاهین قطر در آب‌های ایران است. قطر در حال حاضر با حفر بیش از ۱۶۰ حلقه چاه قریب به ۴۲۵ هزار بشکه در روز نفت سنگین از پارس جنوبی برداشت می‌کند و در حال برنامه‌ریزی برای رساندن تولید نفت از لایه نفتی پارس جنوبی به ۵۲۰ هزار بشکه در روز است. در طرف ایرانی این لایه که نسبت به طرف قطری مساحت بسیار کمتری دارد ۳ ناحیه A و B و C تعریف شده که ناحیه A خود به دو ناحیه A ^۱ و A ^۲ تقسیم شده است . بر این اساس بخش‌های B و C تقریباً به شکل قطعی با بخش قطری مشترک است اما بخش A ^۱ که پروژه تولید ایران در آن تعریف شده از شانس بیشتری برای استقلال از بخش قطری برخوردار است. با این وجود و با توجه به اینکه نفت لایه نفتی پارس جنوبی نفتی بسیار سنگین و با درجه تراوایی بسیار پایین است اما بر خلاف عرف برخورد با میادین و مخازن مشترک و حتی با وجود تراوایی بیشتر بخش C این لایه، قرارداد بهره‌برداری از این میدان در بخش A ^۱ تعریف شده است.
ترکمنستان	گنبدلی	۱۳.۲۵ میلیارد متر مکعب

منبع: گزارشات مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی وابسته به وزارت نفت

از بین میادین نامبرده شده در جدول فوق، میدان گازی فوق‌عظیم پارس جنوبی مهم‌ترین میدان گازی دریایی کشور و از بزرگ‌ترین و مهمترین میادین گازی دنیا است که دارای ۱۳۱۳۰ میلیارد مکعب گاز درجا است. هم‌اکنون ۲۸ تریلیون متر مکعب گاز درجا در کشور وجود دارد که نزدیک به ۵۰ درصد از ذخایر گازی کشور (۸ درصد کل مخازن گازی دنیا) تنها در میدان پارس جنوبی قرار دارد. این میدان همچنین دارای میعانات گازی در جای معادل ۱۸ هزار میلیون بشکه است.

هم‌اکنون رقیب ایران در میدان مشترک پارس جنوبی (قطر) حدود ۲۰ دستگاه دکل حفاری دریایی در حال فعالیت دارد و این در حالی است که ایران در این میدان مشترک تنها دارای دو دکل است (سیف و آقا موسی تهرانی، ۱۳۹۳).

کشور قطر تولید گاز از میدان پارس جنوبی را از سال ۱۹۹۰ میلادی آغاز کرده است، اما اولین فاز گازی ایران برای برداشت گاز از این میدان مشترک در سال ۲۰۰۱ میلادی شروع شد که این حاکی از عقب‌ماندگی ۱۱ ساله در برداشت گاز از این میدان مشترک است.

۷. نگاهی به اقتصاد متکی به نفت ایران

تاریخچه نفت در جهان از قدمتی حدود ۱۶۰ سال برخوردار است. اکنون پس از گذشت ده‌ها سال از کشف نفت در ایالت پنسیلوانیای آمریکا، اهمیت این محصول استراتژیک است که آن را به صنعتی مهم و پیچیده مبدل کرده و در واقع تمامی کشورها اعم از نفت‌خیز و غیرنفت‌خیز، تلاش می‌کنند به واسطه فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و استراتژی که برای توسعه صنعتی و اقتصادی خود تعریف و طراحی کرده‌اند در راستای توسعه این صنعت اقدامات لازم را عملیاتی کنند.

به واقع صنعت مذکور برای هر دو گروه از کشورهای اشاره شده (نفت‌خیز و غیرنفت‌خیز) مهم است چه آنها که با استخراج و فروش آن درآمد مورد نیاز کشور و جامعه خویش را تامین می‌کنند و چه کشورهایی که با فرآوری مشتقات نفتی، اقدام به باز فروش تولیدات خود می‌کنند. در این صحنه، سود اصلی از آن کشورها و جوامعی است که با پرهیز از خام‌فروشی و با اعمال تکنیک‌های خاص بر روی این محصول استراتژیک، موجبات حصول ارزش افزوده‌ای چند برابری را برای اقتصاد خود فراهم می‌کنند.

با نیم‌نگاهی به تاریخچه اکتشافات نفت در خاورمیانه به این واقعیت پی خواهیم برد که علی‌رغم تحقق و حصول برخی توفیقات و پیشرفت‌ها، متأسفانه کشور پهناور ایران به عنوان یکی از نفت‌خیزترین کشورهای جهان، در این عرصه آنچنان که شایسته و بایسته است، هوشمندانه عمل نکرده است.

به واقع، از سال ۱۹۰۸ میلادی که نخستین چاه نفت خاورمیانه در ایران و در شهر مسجد سلیمان کشف شد، تا به امروز، فرصت‌های بسیاری برای شکوفایی و توسعه هر چه بیشتر اقتصاد ایران وجود داشته که در سایه کم‌تجربگی، غفلت و بی‌توجهی به فرصت‌سوزی مبدل شده‌اند و این فرصت‌های از دست رفته، امروزه، مسبب و سرمنشاء گرفتاری‌های متعددی در عرصه اقتصادی کشور شده است.

سخن از اقتصاد وابسته به نفت یا همان اقتصاد نفتی است، اقتصادی که عمدتاً از محل فروش نفت آن هم بصورت خام فروشی ارتزاق می کند و همین موضوع به پاشنه آشیل و نقطه ضعفی عدیده برای اقتصاد کشور و بعضاً حوزه های سیاسی و اجتماعی مبدل شده است.

بر اساس نتایج پژوهش های انجام شده، درآمد نفت در دهه های گوناگون با وجود جهت گیری برنامه ها به سوی اشتغال زایی و فقرزدایی، به رفع فقر، بیکاری و نابرابری نینجامیده و حتی به تشدید وخامت شاخص های نابرابری در کشور منجر شده است (مصلی نژاد و شیخ زاده، ۱۳۹۲). بنابراین زمانی می توان از این محصول استراتژیک به نحو شایسته در راستای توسعه اقتصادی، سیاسی و... جامعه بهره برد که با برنامه ریزی هوشمندانه، نفت به عنصری مولد در صحنه اقتصادی کشورهای برخوردار مبدل شود.

۸. دیپلماسی انرژی و اهمیت آن

دیپلماسی انرژی عبارتست از استفاده از منابع قدرت ملی و ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی جهت حمایت از برنامه های حوزه های بالادستی و پایین دستی انرژی (نفت و گاز) کشور از یک سو و استفاده متعادل، متوازن و همزمان از پتانسیل های کشور در حوزه انرژی (ظرفیت تولید، مسیرها و شیوه های انتقال، امنیت تولید، امنیت انتقال، مبادله، مصرف و...) در راستای تأمین منافع ملی.

با مورد ملاحظه قرار دادن خط مشی امنیت انرژی، تعاریف متعددی از دیپلماسی انرژی صورت گرفته است. در ابتدا به واسطه فهم متفاوتی که از امنیت انرژی نزد کشورهای گوناگون (اعم از صادرکننده و واردکننده این منابع) وجود دارد، تعاریف گاه به طور متناقض از دیپلماسی انرژی صورت می گیرد.

اما در این نوشتار منظور از دیپلماسی انرژی، کنش متقابلی است که معطوف به نگاه بلندمدت و راهبردی به بسط همکاری بین المللی و جهانی انرژی، و بر بستری از همکاری بین المللی، ابزار تشویق و حمایت از سرمایه گذاری های چندجانبه در زمینه تولید و تجارت است. از منظر تعریف ارائه شده، دیپلماسی انرژی مبتنی بر دیپلماسی کنش مند و ملترزم به تعامل با دیگر بازیگران برای تعیین دستورکار، تعریف بازی جدیدی در زمینه تأمین الزامات امنیت انرژی فراگیر و تدوین قواعد رفتاری جهانی در بخش انرژی است. پس نشان موفقیت دیپلماسی انرژی در عدم رو کردن ورق ها و اقدام کنش گرایانه، یعنی ایجاد مشوق برای تداوم این بازی، جستجو می شود.

به سبب اینکه دیپلماسی امروز از حالت امنیتی- سیاسی صرف، به دیپلماسی اقتصادی-سیاسی تبدیل شده است، بر هماهنگی و هدفمند بودن دستگاه دیپلماسی و اقتصادی تأکید بیشتری وجود دارد؛ در حالی که این هماهنگی قدرت رقابت پذیری اقتصاد و ضریب اعتبار و امنیت کشورها را افزایش می دهد (پوراحمدی، ۱۳۸۶ الف) با این زمینه منطقی، در عرصه عمل، کشورها به دنبال یافتن فضایی برای ارتقاء جایگاه اقتصادی خود هستند؛ و در این راه، خطمشی جدید انرژی، بخشی از فرایند بازسازی، اصلاح و ارتقای موقعیت کشورهای دارای ظرفیت انرژی و جوانبمرتبط با آن در سطح جهانی است که سیاست خارجی خود را بر مبنای بهره گیری از دستاوردهای اقتصاد جهانی بنا می گذارند.

به این ترتیب، دگرگونی در ماهیت و کارکردهای دیپلماسی، عطف به این موضوع که ابزارهای سنتی دیپلماسی (نیروی نظامی و قدرت اقتصادی) برای مواجهه با چالش های جدید در عرصه جهانی از کارآمدی برخوردار نیستند، و هم اینکه امروزه «توانمندی معطوف به زور»، به مثابه رکن اصلی قدرت در مکاتب واقع گرا، مورد انتقاد قرار می گیرد، بر شکل های نوین دیپلماسی تأکید می شود (پور احمدی و ذوالفقاری، ۱۳۸۸).

۹. نقش دیپلماسی انرژی در توسعه اقتصادی ایران

پترودلارهای حاصل از فروش و مبادله منابع انرژی برای کشورهایی که دارای موقعیت و منابع هیدروکربن هستند، می تواند تأثیر مستقیمی بر رفاه، صنعت، معیشت و در یک کلام توسعه اقتصادی داشت باشد. اهمیت بحث تأثیر انرژی و به تبع آن دیپلماسی انرژی بر توسعه اقتصادی، وقتی دو چندان می شود که بدانیم امروزه با حاکمیت منطق وابستگی متقابل در اقتصاد بین الملل نئولیبرال، بسیاری کشورها در صدد هستند با اتخاذ سیاست خارجی توسعه گرا و کاربرد سنجیده ابزار دیپلماسی انرژی، زمینه های توسعه اقتصادی داخلی خویش را مهیا نمایند (قنبری، ۱۳۹۶).

اما باید توجه داشت که کشور ایران هنگامی می تواند با ابزار دیپلماسی انرژی در اقتصاد بین الملل زمینه های توسعه کشور را فراهم آورد که ابتدا پیش نیازهای آن مهیا شده باشد. این نیازهای پیشین عبارتند از؛ اصلاح الگوی مصرف، اصلاح قیمت های حامل انرژی، حضور فعال تر در سازمان های منطقه ای، تزریق گاز به میادین نفتی جهت افزایش نرخ استحصال، توسعه و تقویت برداشت، تقویت روابط دو جانبه و چند جانبه.

علاوه بر موارد ذکر شده نگاه به مفهوم توسعه پایدار نیز ما را مجاب می نماید تا با سرمایه گذاری های جدی در صنایع پالایشگاهی و پتروشیمی از خام فروشی نفت اجتناب نموده و با ایجاد ساختارها و بسترهای مولد زمینه را برای بهره مندی نسل های آینده فراهم آوریم.

علاوه بر این امروزه همسایگان ایران مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و عراق می‌توانند با اختصاص سرمایه‌های قابل توجه ضمن افزایش قدرت ملی خویش از توان انرژی بکاهند. فناوری نوینی که این کشورها در میداين مشترک انرژی به کار انداخته‌اند ضریب برداشتشان را از منابع تا حدود شصت درصد افزایش داده است، در حالی که تجهیزات مورد استفاده ایران توانایی برداشت ۲۴ درصد را دارا است و حدود ۳۶ درصد توان انرژی کشور به خاطر عدم کاربست فناوری مدرن تلف می‌گردد. رمز برون رفت از فروش مواد خام در گرو تبدیل مواد خام به مشتقات و تولیدات با فناوری پیشرفته است که با دیپلماسی انرژی می‌توان به جذب تکنولوژی کشورهای هدف و تحقق هدف مذکور پرداخت، این مسئله در دراز مدت می‌تواند موجب بهره‌وری بیشتر از منابع انرژی در راستای توسعه اقتصاد داخلی شود (قنبری، ۱۳۹۶).

۱۰. مهمترین چالش‌ها و موانع فراوری تحقق دیپلماسی انرژی در ایران

یکی از موانع جدی تحقق دیپلماسی انرژی در کشور، تعدد اسناد بالادستی در حوزه انرژی شامل سیاستهای کلی ابلاغی مقام معظم رهبری مصوب ۱۳۷۹، قانون نفت، چشم انداز صنعت نفت و گاز در افق ۱۴۰۴، راهبردهای صنعت نفت، سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی و ... می باشد که اولاً یکسری تناقضات در درون خود بندهای این سیاستها با هم وجود دارد، در وهله دوم خود این سیاستهای کلی با هم نیز در تناقض آشکار می باشد. تفکیک قائل نشدن بین مفاهیم استراتژی انرژی، سیاست های کلی انرژی، دیپلماسی انرژی که همین وجود خلط مبحث در این مفاهیم، ما را در تدوین صحیح اسناد بالادستی حوزه انرژی دچار مشکل می کند.

در تدوین این اسناد بالادستی نباید مصلحت اندیشی نمود و بایستی منافع ملی بلندمدت کشور را حداکثر کنیم. مصداق این گفته سیاست توسعه صادرات گاز و تاکید بر آن در اسناد بالادستی انرژی کشور می باشد که صرفاً بر اساس یکسری مصلحت اندیشی های کوتاه مدت تدوین و ترسیم شده است که الزاماً همسو و در راستای حداکثرسازی منافع ملی بلندمدت کشور نیست.

تفاوت تمرکز کارکردهای فنی انرژی و سیاسی بین وزارت نفت و وزارت امور خارجه منجر به وجود دو نوع نگاه پروژه محور فنی و فرایند محور سیاسی و اجتماعی شده است که از دیگر موانع تحقق دیپلماسی صحیح انرژی در کشور می گردد.؛ به عبارت دیگر، تفاوت کارکردی سبب ظهور تفاوت گفتمانی در شکل دهی تعاریف مجزایی از دیپلماسی انرژی میان دو مجموعه است. طبق رویه های وزارت امور خارجه دیپلماسی انرژی به عنوان «به کارگیری

ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک در توسعه تجارت انرژی کشور» و نیز «هدف گذاری و سیاست گذاری انرژی با توجه به موضوعات سیاسی و منافع ملی» تعریف می شود (دیپلماسی انرژی: مصاحبه با علی رضا اسماعیل زاده، ۱۳۸۷). در مقابل، طبق دیدگاه کارشناسان نفتی وزارت نفت، دیپلماسی انرژی برای وزارت نفت، یعنی اینکه بتوان نفت و گاز و فرآورده های نفتی را با بالاترین قیمت و در بهترین شرایط ممکن طوری فروخت که نیازهای کشور از حیث فناوری، نیاز به سرمایه و... تأمین شود (دیپلماسی انرژی: مصاحبه با مرتضی بهروزی فر، ۱۳۸۷).

در اینجا به برخی از مصادیق ضعف دیپلماسی انرژی نیز اشاره می شود:

- پایین بودن کارایی و جایگاه سیاستگذاری شورای عالی انرژی در کشور جهت تدوین دیپلماسی انرژی کشور
- حضور منفعلانه در نشست های اوپک،
- عدم وجود برنامه مدون در رابطه با انتخاب شرکاء و طرف های قرارداد
- عدم توفیق در انتخاب یک ایرانی به دبیر کلی اوپک
- تغییر مداوم در خط مشی خارجی و نفتی کشور
- یک نمونه از نقاط ضعف دیپلماسی انرژی ایران در مقوله قطع گاز وارداتی از کشور ترکمنستان در زمستان ۱۳۸۶ بود که به یک مشکل و چالش تبدیل شد، قابل مشاهده و ردیابی است. اگر در گذشته با ترانزیت انرژی ترکمنستان به ترکیه از خاک کشورمان موافقت می کردیم، در حال حاضر از اهرم فشار در مقابل قطع واردات گاز برخوردار بودیم.
- از دیگر نقاط ضعف دیپلماسی ایران از دست دادن سهم کشور در رژیم حقوقی دریای خزر، و همچنین فقدان دیپلماسی آب در گرفتن حق آبه کشور از کشورهای همسایه در قبال رودخانه های مرزی است. برای نمونه می توان به عدم رعایت حقوق ایران در اعطای حق آبه از رودخانه مرزی هیرمند توسط کشور افغانستان، رودخانه ارس از ترکیه، اترک از ترکمنستان، اروندرود از عراق
- برداشت ۹۰۰ برابری قطر از میدان گازی مشترک پارس جنوبی در ۱۸ سال اخیر. اینها شواهد متقنی است بر اینکه ایران برنامه منسجمی که بتوان آن را دیپلماسی انرژی نام گذارد، نداشته است و یا عملکرد بسیار ضعیفی بروز داده است.

۱۱. جمع بندی، نتیجه گیری

در بازار انرژی، ایران به عنوان یکی از غنی‌ترین کشورهای منابع نفتی و گازی در خلیج فارس نیازمند رصد و شناسایی سیاست‌های انرژی مصرف‌کنندگان به ویژه قدرت‌های بزرگ اقتصادی و همچنین قدرت‌های در حال ظهور و رقبا و تمایز جهت‌گیری‌ها از یکدیگر و بررسی افق‌های پیش‌رو در این زمینه است. باید توجه داشته باشیم مهمترین فصل پیوند میان اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی، انرژی است. جمهوری اسلامی ایران با وجود برخورداری از موقعیت‌ها و نقاط قوت مناسب در عرصه بهره‌گیری از ابزار انرژی در جهت حضور مؤثر در معادلات بین‌الملل انرژی، هنوز به جایگاهی شایسته و در خور خویش در این حوزه دست نیافته است.

برای ایران به عنوان کشوری که دارای ذخایر عظیم نفت و گاز در درون مرزهای ملی و پیرامون آن است، دیپلماسی انرژی ابزاری برای بیشینه ساختن دستاوردها از نظام اقتصاد سیاسی جهانی محسوب می‌شود. این در حالی است که غالباً در خط‌مشی خارجی ایران، نگاه اقتصادی از موضوعیت کمتری نسبت به ملاحظات سیاسی برخوردار بوده است. در نتیجه، غلبه نگاه بازرگانی در موضوع انرژی که از عدم لحاظ شدن نگاه بلندمدت و راهبردی به مسائل بخش انرژی در رویکرد خارجی، دیپلماسی انرژی، حکایت می‌کند، بیانگر این است که ایجاد تحول در شرایط عمومی بازیگری منطقه‌ای و بین‌المللی کشور نیازمند مدنظر داشتن راهبردهای بلندمدت بخشی و ازجمله برای سیاست خارجی است.

حال با مدنظر قرار دادن ضعف‌های گذشته و حال کشور در مقوله دیپلماسی انرژی و در شرایط کنونی اقتصاد بین‌الملل و وضعیت کنونی اقتصاد ایران که ایالات متحده آمریکا به طور یک‌جانبه از توافق برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام خارج شده است، بار دیگر ضرورت تقویت نقش دیپلماسی انرژی بیش از پیش اجتناب‌ناپذیر می‌نماید تا با اتخاذ استراتژی کلان منسجمی مبتنی بر برنامه‌ریزی برای ساختارها، دستور کارها و رویکردهای اصولی و منطقی، به عنوان یک بازیگر کلیدی و فعال در بازار جهانی انرژی، بتوانیم از این شرایط سخت اقتصادی به سلامت عبور نماییم.

۱۲. پیشنهادات و توصیه‌های سیاستی

بر اساس آنچه که بیان شد پیشنهادات سیاستی ذیل برای گروه مخاطبین؛ وزارت نفت، وزارت خارجه، شرکت‌های نفتی و گازی، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، شورای عالی امنیت ملی و مراکز تحقیقاتی که در طراحی و اجرای دیپلماسی انرژی نقش دارند، ارائه می‌گردد.

(۱) دیپلماسی انرژی خود جزئی از منظومه کلان‌تری به اسم استراتژی انرژی است و وقتی می‌گوییم باید دیپلماسی انرژی منافع ملی را حداکثر کند، باید برگردیم و استراتژی انرژی را بررسی کنیم و ببینیم آیا آن‌ها درست تدوین شده‌اند و نیاز به نقد و اصلاح ندارند؟ بنابراین اساس مصالح انرژی، در استراتژی‌های انرژی کشور مطرح می‌شود. برای نمونه برخی از بندهای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بخش انرژی (نفت و گاز) بندهای ۱۳ و ۱۵ که با هم همسو نبوده و دارای تناقض ذاتی آشکار می‌باشند که می‌باید مورد بازنگری قرار گیرد. و یا برخی از اهداف، راهبردها و سیاست‌های ترسیم شده در چشم‌انداز ۱۴۰۴ صنعت نفت و گاز با برخی دیگر از بندها و سیاست‌های کلی انرژی و حتی با نتایج و یافته‌های علمی در این مقاله و سایر مطالعات علمی در تناقض می‌باشد.

(۲) در تعریف منافع ملی نیز باید بین مفهوم منافع ملی و منافع حزبی و جناحی و قدرت حاکم در جناح‌های حاکم بر هر دوره تفاوت قائل شویم. همچنین بین منافع برخی جریان‌های سیاسی و منافع قدرت حاکمه تفاوت قائل شد و در تبیین و تحلیل مسائل از خلط نمودن این مباحث پرهیز نمود. موضوعی که در ایران با تغییر دولت‌ها به وجود می‌آید، این است که احتمال قریب به یقین منافع دولت‌های حاکم (جناح در قدرت) و یا منافع جناح‌های سیاسی و حزبی با منافع ملی در تضاد و تعارض باشد که این مقوله می‌باید در قالب تدوین استراتژی‌های کلان بلندمدت انرژی کشور حل و فصل گردد و منافع ملی را با منافع حزبی همسو نماید.

(۳) ما نیازمند یک بازنگری جدی در مفهوم منافع ملی هستیم. در زمینه بازتعریف مفهوم منافع ملی، چاره کار، تعریف مجدد منافع ملی بر مبنای ارزش قائل شدن به نقش و حضور مردم در عرصه‌های مختلف می‌باشد. منافع ملی یک کشور در اتخاذ رویکردهایی نهفته است که علاوه بر تأمین منافع نسل حاضر، برای نسل‌های آینده این سرزمین نیز ایجاد نفع نماید، این تعریف با مسئله‌ی توسعه‌ی پایدار گره می‌خورد. نگاه به مفهوم توسعه پایدار نیز ما را مجاب می‌نماید تا با سرمایه‌گذاری‌های جدی در صنایع پالایشگاهی و پتروشیمی از خام فروشی نفت اجتناب نموده و با ایجاد ساختارها و بسترهای مولد زمینه را برای بهره‌مندی نسل‌های آینده فراهم آوریم. پیشنهاد می‌گردد متولیان امر با جدیت اولویت سرمایه‌گذاری، در صنایع پالایشگاهی و پتروشیمی را دنبال نمایند. بنابراین دمکراتیزاسیون جامعه ایران و ارزش قائل شدن برای حاکمیت مردم در تصمیم‌گیری‌ها در عرصه داخلی، و نیز تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی می‌تواند حافظ منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. حاکم نمودن عقلانیت ابزاری و نگاه خردگرایانه در پیشبرد

پنجمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی

منافع ملی به جای نگاه صرف ارزشی و ایستارهای ایدئولوژیک، می‌تواند راهبرد مناسبی در تدوین دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران باشد. به عبارتی چیدمان ساختار دیپلماسی انرژی کشور مبتنی بر حداکثرسازی منافع ملی کشور نه صرفاً بر اساس برخی از رویکردهای ایدئولوژیک و سیاسی صورت گیرد.

(۴) استفاده از سیاست تهدید به خروج ایران از اوپک و استفاده از ظرفیت چانه‌زنی آن برای تأثیرگذاری در بازار انرژی نفت و مقابله با سیاست به صفر رساندن فروش نفت ایران با استفاده از اهرم تحریم‌های نفتی، می‌تواند رویکردی تازه در شکل‌گیری دیپلماسی انرژی باشد.

(۵) لازم به ذکر است که توصیه‌های سیاستی مقاله حاضر در تناقض آشکار با برخی از بندهای چشم‌انداز صنعت نفت و گاز کشور در افق ۱۴۰۴ می‌باشد. برای نمونه بند (۲) و (۳) از چشم‌انداز مذکور دستیابی به جایگاه ظرفیت دومین تولیدکننده نفت خام در اوپک که مستلزم حفظ فاصله مناسب از نظر ایجاد ظرفیت با سایر رقبای این جایگاه می‌باشد. و دستیابی به جایگاه دوم جهانی در ظرفیت تولید گاز طبیعی با توجه به ضرورت استفاده از مخازن مشترک با راهکارهای مقاله حاضر مبنی بر اتخاذ رویکرد برداشت صیانتی و تزریق گاز به آنها مبتنی بر دیپلماسی در مغایرت می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان اذعان نمود که توصیه‌های سیاستی این تحقیق، برگرفته و در راستای بند (۸) سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری در بخش انرژی (نفت و گاز) کشور مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد که در آن به جایگزینی صادرات فرآورده‌های نفت و گاز و پتروشیمی به جای صدور نفت خام و گاز طبیعی تأکید شده است می‌باشد.

(۶) نکته مهم این‌که نتایج و یافته‌های مقاله حاضر در راستای محقق نمودن راهبرد ۳-۳ از هدف کلان ۳ مبنی بر بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های منابع هیدروکربورنی در راستای تبدیل ایران به بازیگری کلیدی در بازارهای جهانی انرژی از طریق تقویت حضور و نقش مؤثر ایران در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی و ارتقاء توان تخصصی مؤسسات و سایر فعالان حوزه دیپلماسی انرژی کشور می‌باشد.

(۷) در راستای حداکثرسازی منافع ملی پیشنهاد می‌گردد گاز را از میادین گازی مشترک برداشت و به میادین نفتی تزریق نماییم. این اقدام می‌تواند از یک سو نرخ استحصال نفت را تا ۲ برابر افزایش دهد و از سوی دیگر ۹۰ درصد از گاز تزریقی را در میادین نفتی ذخیره نماید.

منابع و مأخذ:

۱. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶). «اقتصاد سیاسی دیپلماسی کارآمد در نظام جهانی؛ مبانی، ابزارها و راهکارها»، دانش سیاسی، شماره ۵، بهار و تابستان.
۲. پوراحمدی، حسین و ذوالفقاری، حسین (۱۳۸۸). «دیپلماسی انرژی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران». دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول - بهار و تابستان ۱۳۸۸، صص ۴۰-۵.
۳. خانی، محمد حسن و محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۷). «نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، وره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷ (پیاپی ۱۲)
۴. درخشان، مسعود (۱۳۸۱). «منافع ملی و سیاست‌های بهره‌برداری از منابع نفت و گاز»، مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۶۵-۱۳.
۵. درخشان، مسعود و علمی محمد سعیدی و دیگران (۱۳۸۶)، بررسی وضعیت ذخایر نفت خام کشور و امکان سنجی تولید کنونی در افق چشم انداز، طرح پژوهشی، دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری
۶. درخشان، مسعود (۱۳۸۹). «ملاحظات استراتژیک در تدوین سیاست‌گذاری‌های بالا دستی نفت و گاز کشور»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۴، صص ۱۳۱-۱۰۹.
۷. سعیدی، علی محمد (۱۳۸۱). «برنامه‌ریزی استراتژیک برای مدیریت مخازن نفت و گاز کشور»، مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۱۸۸-۱۳۵.
۸. سعیدی، علی محمد (۱۳۸۱). «ضرورت تزریق گاز به میدان‌های نفتی»، مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۱۳۴-۹۹.
۹. سعیدی، علی محمد (۱۳۸۱). «موقعیت نفت و گاز کشور در بازارهای نفت و گاز جهان»، مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۹۸-۷۱.
۱۰. سند ملی راهبرد انرژی کشور تصویب‌نامه شماره ۵۳۷۷۲/ت/۵۴۴۹۳ مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۰۷ هیأت وزیران
۱۱. سیاست‌های ۲۴ گانه اقتصاد مقاومتی ابلاغیه از سوی مقام معظم رهبری در بهمن‌ماه ۱۳۹۲
۱۲. سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری در بخش انرژی- چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

۱۳. سیف، اله مراد و آقا موسی تهرانی، رضا (۱۳۹۳). اقتصاد نفت و گاز (میادین مشترک)، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
۱۴. علی‌بخشی، ابراهیم و بیات، محمدحسن (۱۳۸۷). «مبانی نظری منافع ملی»، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نشر اجا.
۱۵. قنبری، لقمان (۱۳۹۶). «دیپلماسی انرژی و توسعه اقتصادی»، فصلنامه سیاست خارجی سال سی و یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۰۸-۱۸۱.
۱۶. متقی، ابراهیم (بی‌تا). «دیپلماسی انرژی ایران». الگوها و روندها، ترسیم راهبردی، شماره ۳.
۱۷. مصلی نژاد، عباس و شیخ‌زاده، حسین (۱۳۹۲). «نقش نفت در توسعه اقتصادی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۴ صص ۶۰-۴۳.
۱۸. "ترازنامه منابع هیدروکربوری سال ۱۳۹۴"، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی وابسته به وزارت نفت، ۱۳۹۶.
۱۹. «نیم نگاهی بر آسیب‌های اقتصاد نفتی / تا کی به بشکه‌های نفت اتکا کنیم؟» قابل دسترسی در

پایگاه اطلاع رسانی <https://www.yjc.ir/fa/news/>

۲۰. Beenstock, M. (۱۹۹۵), "an econometric model of the oil importing developing countries", economic modeling, ۱۲ (۱).
۲۱. Burney, N.A. (۱۹۹۵), "socioeconomic development and electricity consumption", energy economics, ۱۷ (۳).
۲۲. Huntington, H.O. (۱۹۹۸), "crude oil prices and us economic performance: where does the asymmetry reside?" energy jurnal, ۱۹ (۴)
۲۳. Mitra, P.K. (۱۹۹۴), "adjustment in oil importing developing countries: a comparative economic analysis" Cambridge: Cambridge university press.
۲۴. Nordhaus, W. D. (۱۹۸۰). "Oil and Economic Performance in Industrial Countries". *Brookings Papers on Economic Activity*, ۲, ۳۴۱-۳۹۹.
۲۵. Stevens, P.J. (۲۰۰۰), "the economics of energy London: Chatham house"
۲۶. Tempest, P, (۱۹۹۳), "the politics of middle east oil", London: graham and Trotman.

